

تغایر علم خدا با مشیّت و اراده او

اصغر غلامی^۱

چکیده: علم خدا از صفات ذات خداست و در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام بر معرفت علم خداوند تأکید شده است.

مشیّت و اراده خداوند از صفات فعل خداوند، و غیر از علم و قدرت اوست. فلاسفه اراده خداوند را همان علم او به نظام احسن تعریف کرده و علم خدا را علت صدور مخلوقات از ذات باری تعالی می‌دانند. علامه نمازی شاهرودی در کتاب مستدرک سفینه البحار ذیل ماده عِلْم، به بررسی علم خداوند به عنوان صفت ذاتی، ازلی و ابدی بودن، با استناد به آیات و روایات پرداخته، و معتقد است خلقت بر اساس علم الهی است و به مشیّت و اراده اوست و تحقق و عدم تحقق معلومات، تأثیری در علم خداوند ندارند و علم خداوند از معلوم بی‌نیاز است و تغییر و تبدیل و یا تعیین یک نظام تامّ امکانی در مخلوقات موجب تغیر در علم خدا نمی‌شود.

مشیّت، فعل خدا و حادث است و مخلوقات به مشیّت او محقق

۱. محقق و پژوهشگر

می‌شوند. مشیت و اراده به لحاظ معنا تقریباً مترادف و به معنی طلب کردن و خواستن است. فلاسفه معتقد به ذاتی بودن اراده خداوند هستند.

کلیدواژه‌ها: علم خدا / صفت فعل / نظام نام‌امکانی / مشیت خدا / اراده خدا / احادیث / مناظره سلیمان مروزی / نمازی شاهرودی، علی / آراء و نظریه‌ها / فلاسفه.

درآمد

علم خداوند از صفات ذات مقدس اوست و هرکس خدا را بشناسد، او را با صفات و کمالات ذاتی او می‌شناسد. به عبارت دیگر هر انسان خداشناسی، همان‌گونه که به خود خداوند معرفت دارد، به علم و قدرت و سایر صفات او نیز عارف است و خدای عالم و قادر و ... را می‌شناسد.

در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام به بیانهای گوناگون بر عالم بودن خداوند تأکید شده و معصومان علیهم‌السلام با عنایت و توجه کامل به شبها و تحریفات منکران و دشمنان دین خدا درباره علم ذات مقدس حق متعال سخن گفته‌اند. بدین‌سان معرفت علم خداوند سبحان یکی از نفیس‌ترین معارف الهی و علوم قرآنی است. در روایات معصومان علیهم‌السلام ضمن اثبات علم نامتناهی برای پروردگار، علیت علم الهی برای مخلوقات نفی، و خلقت به مشیت و اراده خداوند دانسته شده است. بر پایه این روایات، مشیت و اراده از صفات فعل خداوند و غیر از علم و قدرتنند. با این حال، فلاسفه مسلمان اراده خداوند را همان علم او به نظام احسن تعریف می‌کنند و معتقدند علم حضرت حق به کائنات، علت صدور آنها از ذات باری تعالی است. بنابراین بحث درباره علم خداوند سبحان و تغایر آن با مشیت و اراده او اهمیتی به‌سزائی دارد.

به همین جهت، مرحوم آیت الله شیخ علی نمازی شاهرودی یکی از محدثان

بزرگ و معاصر در کتاب مستدرک سفینه البحار، ذیل ماده «عَلِمَ»، «شَيْئاً» و «رَوَدَ» به این بحث پرداخته و بیشتر بحث خود را به بیان تغایر علم خدا با مشیت و اراده او معطوف ساخته است؛ مقاله حاضر نیز - که به بهانه نکوداشت یاد آن فرزانه نگارش یافته - به دنبال اثبات این مهم بر اساس متون مقدّس دینی و دیدگاه مرحوم نمازی در کتاب یاد شده است. در این مقاله ابتدا به علم بی نهایت خدا توجه داده شده و صفت ذاتی و ازلی بودن و تغییرناپذیری علم خداوند سبحان مورد تأکید قرار گرفته است، سپس به منشأیت مشیت و اراده برای خلقت اشاره شده و آنگاه این نکته بررسی شده که مشیت و اراده صفت فعل است و نسبت این صفات با علم، مورد بررسی قرار گرفته است.

خداوند سبحان، عالم است

از آنجا که علم خدای متعال عین ذات مقدّس اوست، انسان برای شناخت علم خداوند سبحان همچون معرفت ذات مقدّس او، هیچ راهی ندارد جز آنکه خود خداوند معرفت خودش و علمش را به او عطا کند. پس چنانچه خدای تعالی خودش را به بنده‌ای بشناساند، او به خدا و عالم بودن خداوند معرفت خواهد داشت. بر اساس آموزه‌های دینی، روشن است که خداوند، خود را به بندگانش معرفی کرده است و همگان به معرفت پروردگار مفتورند و او را با تمام صفات جمال و جلال می شناسند، یعنی خدای معروف انسانها عالم و قادر است و هیچ جهل و عجزی در او راه ندارد. خداوند سبحان نیز در قرآن کریم عالم بودن خود را به بندگان یادآوری کرده است. مرحوم نمازی در ذیل واژه علم، ابتدا برخی از آیاتی را که بیانگر علم خداوند هستند، مطرح کرده است؛ ایشان می نویسد:

الآیات فی ذلك كثيرة: قال تعالى: ﴿والله بكل شيء عليم﴾ (بقره ۲ / ۲۸۲) و

قال: ﴿وما يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الارض و لا في السماء﴾ (یونس

(۱۰ / ۶۱) و قال: ﴿ألا يعلم من خلق﴾ (ملک (۶۷) / ۱۴) الی غیر ذلك.



آیات درباره علم خداوند فراوان است. خدای تعالی فرموده است: «و خداوند به هر چیزی داناست» و فرموده است «و هم وزن ذره‌ای در زمین یا در آسمان، از پروردگارت پوشیده نیست» و فرموده است: «آیا کسی که موجودات را آفرید، نمی‌داند؟» و آیات دیگر.

چنان‌که مرحوم نمازی تصریح کرده، قرآن کریم در آیات فراوانی به بیان عالم بودن ذات مقدس پروردگار پرداخته و به صراحت بیان می‌کند که خداوند به امور پیدا و پنهان آگاه است و هیچ چیزی از او غایب و پوشیده نیست. از نظر قرآن کریم، علم خداوند سبحان همه جزئیات و کلیات و موجودات و معدومات را در بر می‌گیرد. (ن.ک. توبه (۹) / ۷۸، انعام (۶) / ۵۹، رعد (۱۳) / ۹، حجر (۱۵) / ۲۴) بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند متعال به همه امور در عرض هم علم دارد؛ نسبت به حوادثی که تا به حال واقع نشده و امور جزئی که همیشه در تغییر و تحولند و آنچه در معرض زیادی و نقصان است، عالم است و علم او امور معدومی را که هیچ‌گاه به وجود نخواهند آمد و اموری را که وجودشان محال است نیز دربر می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «عالم الغیب و الشهاده» می‌فرماید:

الْغَيْبُ مَا لَمْ يَكُنْ وَالشَّهَادَةُ مَا قَدْ كَانَ؛ (صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۴۶ و

مجلسی، ج ۴، ص ۷۹)

غیب آن چیزی است که نشده است و شهادت چیزی است که وجود دارد.

فتح بن یزید جرجانی درباره علم خدا به آنچه موجود نشده، از امام رضا علیه السلام

می‌پرسد و حضرت در پاسخ او می‌فرماید:

فَقَدْ عَلِمَ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ؛ (صدوق، التوحید، ص

(۶۵)

خدا به چیزی که موجود نشده است علم دارد که اگر موجود شود چگونه خواهد بود.

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام پرسیده‌اند:



هَلْ يَكُونُ الْيَوْمَ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛

آیا می شود امروز چیزی واقع شود که در علم خداوند سبحان نبوده است؟

حضرتش در پاسخ می فرماید:

لَا، بَلْ كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُشَيَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ؛ (همان، ص ۱۳۵)

خیر، بلکه پیش از آفرینش آسمانها و زمین در علم خدا بوده است.

روشن است که قید پیش از آفرینش آسمانها و زمین صرفاً از باب تمثیل و تفهیم

برای شخص پرسشگر است و این روایات، بیانگر علم ازلی خداوند می باشند.

آیت الله نمازی شاهرودی با بهره گیری از تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم السلام می فرماید:

يعلم النظمات الغير المتناهية بالاطوار الغير المتناهية و التقديريات و ما لا

يكون و ما كان و ما هو كائن. (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۰)

خداوند به نظامهای نامتناهی با اطوار نامتناهی و تقديريات و آنچه به وجود

نیامده یا وجود پیدا کرده و آنچه که هست علم دارد.

علم خداوند سبحان، صفت ذات اوست

چنانکه بیشتر اشاره شد، علم خداوند از صفات ذات اوست یعنی ذات

خداوند، علم است. حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لم يزل الله عزوجل ربنا و العلم ذاته. (کلینی، ج ۱، ص ۱۰۷)

خدای عزوجل از ازل پروردگار ماست و علم همواره ذات او بوده و

هست.

حسین بن خالد از حضرت امام رضا علیه السلام نقل می کند:

سمعت الرضا على بن موسى عليه السلام يقول: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِيًّا ...

فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِعِلْمِ

... فَقَالَ عليه السلام: مَنْ قَالَ بِذَلِكَ وَدَانَ بِهِ فَقَدْ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ آهَةً أُخْرَى وَ لَيْسَ

مِنْ وَلَا يَتِنَّا عَلَى شَيْءٍ. ثُمَّ قَالَ عليه السلام: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيًّا ... لِذَاتِهِ تَعَالَى اللَّهُ

عَمَّا يَقُولُ الْمُشْرِكُونَ وَ الْمَشْبُهُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا؛ (صدوق، التوحید، ص ۱۴۰ و همو،

الامالی، ص ۱۶۷ و همو، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۱۹ و طبرسی، ج ۲، ص ۴۱۰ و فتال

نیشابوری، ج ۱، ص ۳۷)

شنیدیم که امام رضا علیه السلام می فرمود: خدای تبارک و تعالی از ازل علیم است... به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا گروهی معتقدند که خداوند به واسطه علمی از ازل عالم است. امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس چنین بگوید و بدان معتقد باشد الهه دیگری همراه خدا فرض کرده و از ولایت ما بهره ای ندارد. سپس فرمود: خداوند از ازل علیم است... به ذات خود، خداوند از آنچه مشرکان و مشبه می گویند برتر است، برتری فراوان.

شاید مراد از «عالمًا بعلم» علم به واسطه صور باشد که برخی علم خدا را به اشیاء به واسطه صور می دانند و معتقدند که این صور غیر از ذات و در عین حال ازلی هستند و اعتقاد به ازلی بودن صوری که غیر از ذات باری تعالی هستند، مستلزم قول به تعدد قدماست. به همین جهت امام رضا علیه السلام می فرماید که هر کس چنین اعتقادی داشته باشد، الهه دیگری همراه خدا فرض کرده (و مشرک است) و از ولایت ما بهره ای ندارد.

بر همین اساس مرحوم نمازی نیز می نویسد:

والعلم و القدرة من صفات الذات ازلی و ابدی، بلا حد و لا نهاییه، و لا

تعیین بوجه من الوجوه علم کله قدرة کله. (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۰)
و علم و قدرت از صفات ذات و ازلی و ابدی هستند. بدون داشتن حد و نهایت و هیچ تعیینی به وجهی از وجوه ذات خداوند همه علم و همه قدرت است.

علم خداوند سبحان، ازلی و تغییرناپذیر است

روشن شد که علم خدا عین ذات خدا و عالم بودن از صفات ذاتی باری تعالی است. بنابراین علم خدا ازلی و قدیم خواهد بود.

در روایتی فتح بن یزید جرجانی می‌گوید:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «آیا خدای قدیم چیزی را که موجود نشده، می‌داند که اگر موجود شود چگونه خواهد شد؟»

حضرت امام رضا علیه السلام در پاسخ وی فرمودند:

وَيَحْكَا! إِنَّ مَسَائِلَكَ لَصَعْبَةٌ. أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا؛ وَقَوْلُهُ: وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ وَقَالَ يَحْكِي قَوْلَ أَهْلِ النَّارِ: أَخْرَجْنَا نَعْمَلُ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ؛ وَقَالَ: وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ. فَقَدْ عَلِمَ الشَّيْءَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ أَنْ لَوْ كَانَ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ؛ (صدوق،

التوحيد، ص ۶۵)

وای بر تو! سؤالات تو دشوار است. آیا نشنیدی که خداوند متعال می‌فرماید: «اگر در آسمان و زمین خدایانی جز الله بود قطعاً تباه می‌گشتند.» و می‌فرماید: «برخی بر بعضی دیگر برتری می‌یافتند» و گفته دوزخیان را حکایت می‌کند که می‌گویند: «اگر باز گردانده شوند، دوباره به آنچه از آن نهی شده‌اند باز خواهند گشت.» پس خدا چیزی را که موجود نشده است می‌داند که اگر موجود شود چگونه خواهد شد.

در این روایت که مرحوم نمازی نیز آن را در ذیل همین بحث مطرح ساخته است، حضرت امام رضا علیه السلام تصریح می‌کند که خداوند، حتی به نظامی که هرگز نخواهد آفرید نیز علم دارد، یعنی نظامی که امور آن را به دست آله‌ها بسپرد؛ یعنی خداوند عالم است که اگر نظامی خلق می‌کرد و امور آن را به آله‌ها می‌سپرد، قطعاً آن نظام فاسد می‌شد. حضرت برای بیان علم خدا به نظامی که هیچ‌گاه نخواهد آفرید، به آیاتی از قرآن استناد و استشهاد می‌فرماید؛ و آنگاه تأکید می‌کند که خلقت نیز بر اساس علم الهی است و خداوند به آنچه می‌کند و آنچه هیچ‌گاه خلق نخواهد کرد، پیش از خلقت عالم است و علم خداوند، پیش از خلقت و بعد از خلقت اشیاء هیچ تغییری نمی‌کند.

به عبارت دیگر تحقق و عدم تحقق معلومات، تأثیری در علم خداوند ندارند و علم خدای تبارک و تعالی معدومات را مانند موجودات - در بر می‌گیرد. و طرفین وجود و عدم و کون و لا کون نسبت به علم باری تعالی مساوی هستند.

حسین بن بشار می‌گوید:

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدم: آیا خدا چیزی را که موجود نشده می‌داند که اگر موجود شود چگونه خواهد شد؟ یا امور غیر موجود را نمی‌داند؟

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: همانا خداوند متعال عالم به اشیاست پیش از آنکه موجود شوند. خدای تعالی می‌فرماید: «همانا ما آنچه را شما انجام می‌دهید استنساخ می‌کنیم» و درباره دوزخیان می‌فرماید: «اگر بازگردانده شوند، دوباره به آنچه از آن نهی شده‌اند باز خواهند گشت». و آن‌گاه که فرشتگان گفتند: «آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد کرده و خونها بریزد، در حالی که ما با ستایش تو را تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم» خداوند فرمود: «همانا من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید». پس علم خدا از ازل و قدیم پیش از خلق اشیاء بوده است. «فتبارک ربنا تعالی علواً کبیراً» خداوند اشیاء را طبق مشیت و خواست خود آفرید و علمش به آنها پیش از خلق آنهاست. و پروردگار ما از ازل، دانا، شنوا و بیناست. (صدوق، التوحید، ص ۱۳۶)

پس بودن و نبودن همه امور ممکن از ازل به علم ذاتی برای خداوند سبحان مکشوف است. نیز آنچه که بعد از نبود، مشیت خدا بر بودنش تعلق می‌گیرد، برای خدا مکشوف است و خداوند از ازل عالم است که چگونه خواهد شد.

ایوب بن نوح به امام رضا علیه السلام نوشت:

«آیا خدا به اشیاء پیش از آنکه خلقشان کند، عالم است یا علم او به اشیاء هنگامی است که آفرینش آنها را اراده می‌کند؟ که در این صورت علم او به مخلوقاتش به هنگام خلق و ایجاد آنها خواهد بود»

حضرت امام رضا علیه السلام در پاسخ وی به خط مبارک خویش نوشتند:
 لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعِلْمِهِ بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَ مَا خَلَقَ
 الْأَشْيَاءَ؛ (صدوق، التوحید، ص ۱۴۵ و کلینی، ج ۱، ص ۱۰۷)
 خداوند، از ازل پیش از آنکه اشیا را خلق کند، به آنها عالم است، همانند
 علم او به اشیا بعد از خلقشان.

از این روایت به روشنی استفاده می شود که آفرینش و عدم آفرینش اشیا هیچ
 تأثیری در علم خداوند ندارد.

مرحوم آیت الله نمازی شاهرودی بر پایه همین احادیث می فرماید:
 والعلم ... أزلی و أبدی... علمه بخلقه قبل خلقه، كعلمه بعد خلقه، لا يزيد و لا
 ينقص و لا يتبدل و لا يتغير؛ سبحانه عن صفات خلقه، لا يكتف بکیف و لا
 یؤین بأین؛ و الحمد لله كما هو اهله. (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۰)
 و علم خداوند ازلی و ابدی است... علم او به خلقش پیش از آفرینش
 همچون علم اوست پس از آفرینش، زیاده و نقصان و تبدیل و تغییر در آن
 راه ندارد و او از صفات مخلوقاتش منزّه است. کیفیت و مکانی ندارد.
 ستایش خدا را چنان که او شایسته است.

مرحوم نمازی سپس روایت حسین بن بشار را - که پیش از این مطرح شد - نقل
 کرده و در انتها می نویسد:

أقول: يظهر من الرواية علمه تعالى بالتقديریات و مالا یکون. و
 نظیر آیات التي استدلل علیه السلام لذلك بها كثير مثل قوله تعالى: ﴿و لئن شئنا
 لنذهبن بالذی أوحینا﴾ (اسراء (۱۷) / ۳۳۰). و هو یعلم کیف یذهب إن شاء، و
 لا یذهب و لا یشاء ذلك (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۱)

می گویم: از این روایت آشکار می شود که خداوند به آنچه تقدیر کرده و
 آنچه نخواهد شد علم دارد. و نظیر آیاتی که امام رضا علیه السلام به آنها استدلال
 فرموده، بسیار است. مثل این آیه: «و اگر بخواهیم آنچه را به تو وحی کردیم

قطعاً می‌بریم» و او می‌داند که اگر بخواهد چگونه می‌برد در حالی که چنین چیزی را نمی‌خواهد و آن را نمی‌برد.

ایشان درباره‌ی ازلی بودن و تغییرناپذیری علم خدا، عبارتی هم از مرحوم علامه مجلسی - اعلی الله مقامه - نقل کرده است که بر اساس آن، مرحوم مجلسی اعتقاد به ازلی و ابدی بودن علم خدا و عالم بودن او به همه‌ی اشیاء (اعم از کلی و جزئی) بدون تغیر در علم باری را از ضروریات مذهب می‌داند و تصریح می‌کند که جمهور فلاسفه با نفی علم به جزئیات از خداوند، با این ضروری مخالفت کرده‌اند.

علم خداوند سبحان بی‌نیاز از معلوم است

پیش از این گفتیم که علم خدای تعالی پیش از خلق، با خلق و پس از خلق به هیچ وجه دچار تغییر و تحوّل نمی‌شود. این موضوع با توجه به حقیقت علم روشن است؛ زیرا با توجه به حقیقت علم می‌یابیم که علم غیر از معلوم است و معلومات در مرتبه‌ی علم، به هیچ نحو وجود و ثبوت و تحقق ندارند. پس معلوم هیچ نقش و مدخلیتی در تحقق علم ندارد، بلکه علم ثابت است؛ هرچند معلومی در کار نباشد.

حضرت امام رضا علیه السلام در حدیثی به این حقیقت تصریح کرده، می‌فرماید:

لَهُ مَعْنَى الرَّبُّوبِيَّةِ إِذْ لَا مَرْبُوبٌ، وَ حَقِيقَةُ الْإِلَهِيَّةِ إِذْ لَا مَالُوهٌ، وَ مَعْنَى الْعَالَمِ وَ لَا مَعْلُومٌ؛ (صدوق، التوحید، ص ۳۷ و دیلمی، ص ۶۹ و طوسی، ص ۲۲ و مفید، ص ۲۵۳)

و حرانی، ص ۶۱ و حلی، ص ۲۹۴)

برای خداوند معنای ربوبیت بود آن‌گاه که مربوبی نبود، و حقیقت الوهیت بود آن‌گاه که مالوهی نبود، و معنای عالم بود در حالی که معلومی در کار نبود.

آن حضرت در پاسخ سؤال فتح‌بن عبدالله به خطّ مبارک خود نوشتند:

... عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومَ ... وَ كَذَلِكَ يُوصَفُ رَبُّنَا وَ فَوْقَ مَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ.

(کلینی، ج ۱، ص ۱۴۰)

... خداوند عالم بود آن‌گاه که معلومی نبود ... و پروردگار ما این چنین وصف می‌شود، و او فوق وصف و صف‌کنندگان است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرمایند:

كان الله... عالماً اذ لا معلوم. (کلینی، ج ۱، ص ۱۳۹)

خداوند... عالم بود آن‌گاه که معلومی در کار نبود.

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لم يزل الله عزوجل ربنا و العلم ذاته و لا معلوم. (کلینی، ج ۱، ص ۱۰۷)

خدای عزوجل از ازل پروردگار ماست و علم ذات او بود در حالی که معلومی وجود نداشت.

بر اساس این روایات، حقیقت علم خداوند از وجود معلوم انتزاع نمی‌شود. همچنین نفی وجود معلوم از مرتبه ذات و عدم وجود آنها همراه ذات، در کلام حضرت امام رضا علیه السلام روشن است. بنابراین خداوند متعال ذاتاً عالم است و نیازی نیست که صفت علم برای او، از وجود معلوم انتزاع شود.

آیت الله نمازی شاهرودی در این باره به ذکر عبارتی از مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی بسنده کرده، می‌نویسد:

قال العلامة الكامل بالعلوم الإلهية فقيه أهل البيت، الآقا میرزا محمد مهدی الاصفهانی أعلى الله مقامه الشريف: هو جل شأنه عالم بالأشياء اذ لا معلوم... و لا حدّ و لا نهاية لعلمه. كما لا حدّ لذاته سبحانه و تعالی. فهو جلّ جلاله عالم بالممكنات و لا ممكن بعد، و جميع أطوار الممكنات و لا طور بعد، و عالم بالانظمة الغير المتناهية بأطوار غير متناهية التي منها النظام

الكائن... (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۱)

علّامه کامل به علوم الهی، فقیه اهل بیت آقا میرزا محمد مهدی اصفهانی - أعلى الله مقامه الشريف - گوید: خداوند به اشياء عالم است در حالی که معلومی در کار نیست... و برای علم او حدّ و نهایتی وجود ندارد، چنان‌که

برای ذات او سبحانه و تعالی حدی نیست. پس او به ممکنات عالم است، در حالی که ممکنی بعد از آن وجود ندارد. و به همه اطوار ممکنات عالم است، به طوری که هیچ طوری بعد از آن نیست. و او به نظامهای غیر متناهی به اطوار غیر متناهی عالم است که نظام موجود یکی از آنهاست...

اشیاء را به مشیّت و اراده آفریده است

بیشتر بیان شد که علم خداوند، همه امور موجود و معدوم و حتی امور محال را نیز در بر می‌گیرد و خداوند به همه نظامهای ممکن و همه اطوار ممکن آنها، در عرض هم علم دارد. خداوند، همزمان، به آنچه که تقدیر فرموده و به اموری که هیچ‌گاه به وجود نخواهند آمد، عالم است و علم او اقتضای تعیین هیچ یک از نظامهای ممکن را ندارد؛ پس علت تحقق نظام خاصی از میان سایر نظامهای ممکن نیست. در نتیجه تعیین یک نظام یا تغییر و تبدیل در مخلوقات، هرگز موجب تغییر در علم یا ذات خداوند نمی‌شود؛ چرا که ممکنات در مرتبه ذات و علم او نیستند و کائنات و لا کائنات در علم خداوند مساوی‌اند. آنچه که یک نظام ممکن را تعیین می‌بخشد و سبب تحقق آن می‌شود، علم خداوند نیست، بلکه مشیّت و اراده اوست. مشیّت و اراده نیز فعل خدا و صادقند.

مرحوم نمازی پس از اثبات ذاتی و ازلی و تغییرناپذیر بودن علم خداوند می‌نویسد:

و حیث أن علمه كذلك فلا بدّ فی تعیین نظام خاصّ من المشیّة و الارادة

المحدثة (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۰)

و از آنجا که علم خداوند این‌چنین است، پس در تعیین یک نظام خاص ناگزیر مشیّت و اراده محدثه لازم است.

از نظر مرحوم نمازی واقعیّت و حقیقت اشیاء چیزی جز تحقق آنها به مشیّت نیست، و مشیّت‌کننده و ایجاد‌کننده اشیاء، خداوند است که به کمال ذات

مقدّسش آنها را مشیّت می‌کند و امر دیگری در ایجاد، مؤثر نیست.

ایشان سپس به حدیث شریف «خلق الله الأشياء بالمشیة و خلق المشیه بنفسها» اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که مشیّت، فعل خدا و حادث است و برای تحقّق آن نیاز به مشیّت دیگری نیست تا تسلسل لازم آید؛ بلکه مخلوقیت مشیّت مستند به فاعلیّت ذات مقدّس پروردگار و کمال اوست و در تحقّق آن، امری غیر از خداوندگار مدخلیّت ندارد. (نک: مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۹۸)

در عبارتی که ایشان از مرحوم میرزا مهدی اصفهانی نقل می‌کند، آمده است:

فلا علیّة لعلمه تعالی بالنسبة إلى تحقّق النظام لأنّ تحقّقه برأیه و مشیّته فهو عالم بجميع الخصوصیات التقديریّة فی النظمات الکائنة و غیر الکائنة، و هو عالم بجمیعها علی النحو الذی یقع قبل أن یكون هناك شیء، فلا واقعیّة لشیء من الممكنات فی مرتبة علمه؛ فالعلم هو المرآة الرائی للغیوب و هو علام الغیوب. (نمازی شاهرودی، ج ۷، ص ۳۳۱)

پس علم او نسبت به تحقّق نظام، علیّت ندارد؛ زیرا تحقّق نظام به رأی و مشیّت اوست. پس او به همه خصوصیات تقدیری در نظامهای موجود و غیر موجود عالم است، و به همه آنها عالم است به نحوی که پیش از وجود شیئی در اینجا واقع می‌شود. پس هیچ شیئی از ممکنات در مرتبه علم او واقعیّتی ندارد. پس علم، آینه‌ای برای دیدن غیوب است و خداوند داننده غیبهاست.

آیت الله نمازی در جای دیگری می‌نویسد:

و هو تعالی الشائی المرید و بمشیّته تحقّقت الاشیاء. فهو تعالی مشیّء الشیء
حین لا شیء. (همان، ج ۶، ص ۹۵)

و خدای تعالی مشیّت کننده و اراده کننده است و اشیاء به مشیّت او محقّق می‌شوند، پس او پدیدآورنده شیء است زمانی که شیئی وجود نداشت.



معنای مشیّت و اراده

مشیّت و اراده، از نظر لغت تقریباً با هم مرادف و به معنای طلب کردن و خواستن آمده‌اند. (نک: الصحاح، ج ۱، ص ۴۷۸) روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز مشیّت و اراده را مراحل انجام فعل دانسته‌اند. بر اساس این احادیث می‌توان گفت: خواست، مراتب دارد. خواستن و قصد اجمالی "مشیّت" است، اما وقتی این خواسته محکم‌تر و تفصیلی‌تر شود، به آن "اراده" گفته می‌شود. حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌فرماید:

لا یكون شیء الا ماشاء الله و أراد و قدر و قضی. (کلینی، ج ۱، ص ۱۵۰)
هیچ چیز بدون مشیّت، اراده، تقدیر و قضای خداوند موجود نمی‌شود.
امام رضا علیه‌السلام نیز پس از یادآوری مراحل ایجاد یک شیء در خارج به یونس می‌فرماید:

أتدری ما المشیّة؟... همّه بالشیء. أو تدری ما أراد؟... إتمامه علی المشیّة.

(مجلسی، ج ۵، ص ۱۲۲)

آیا می‌دانی مشیّت چیست؟... تصمیم بر یک شیء است. آیا می‌دانی اراده چیست؟... اتمام و محکم کردن تصمیم است.

و در جای دیگر می‌فرماید:

مشیّت ذکر اول است^۱ (نک: مجلسی، ج ۵، ص ۱۱۷) ... و اراده عزم بر چیزی است که مشیّت به آن تعلق گرفته است.

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ سؤال بکیرین اعیّن درباره یکی بودن علم و مشیّت

۱. علامه مجلسی معتقد است که مقصود از ذکر اولیاء کتابت اجمالی در لوح محو و اثبات است و یا عبارت است از علم قدیم. اگر منظور علامه مجلسی از علم قدیم همان علم ذات پروردگار باشد به نظر می‌رسد فرمایش ایشان با توجه به احادیث موجود در این زمینه سخن درستی نیست چرا که ذکر اولیاء اولین توجه به ایجاد یک شیء موجب تعین علم و تحدید آن نمی‌شود پس چنانچه ذکر اول را علم ذات بدانیم ناگزیر به محدودیت علم پروردگار معتقد شده‌ایم. به علاوه این قول با صریح روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز سازگار نیست.

فرمودند:

العالم ليس هو المشيئة... وعلم الله السابق للمشيئة. (كليني، ج ١، ص ١٠٩)

علم همان مشیّت نیست... و علم خداوند سابق بر مشیّت اوست.

در روایات دیگر، سخن از خلق و آفرینش مشیّت به میان آمده و مشیّت را، صفت فعل دانسته‌اند. (رک: کلینی، ج ١، ص ١١٠ و صدوق، التوحید، ص ٢٢٦، ٣٢٨، ٣٣٩، ٣٧٦، ٤٤١)

بنابراین باید گفت که مشیّت، نخستین فعل نوری خدای تعالی است^١ و مراد از آن، تعین علمی موجودات به صورت اجمالی است. بنابراین اراده نیز - که مرحله‌ای از مراحل فعل نوری خداوند و متأخر از مشیّت است - تعین علمی موجودات خواهد بود. این تعین نسبت به مرحله پیش از خود، اندکی تفصیلی‌تر و نسبت به مراحل بعدی اجمالی است. به همین دلیل امام رضا علیه السلام مشیّت را تصمیم بر انجام فعل، و اراده را اتمام و محکم ساختن آن تصمیم دانسته است.^٢

در حدیثی دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام آمده است که در مناظره با عمران صابی به وی فرمودند:

اعلم أنّ الابداع و المشيئة و الارادة معناها واحد، و أسماؤها ثلاثة. (صدوق،

التوحید، ص ٤٣٥)

بدان که ابداع، مشیّت و اراده هر سه به یک معنا هستند و اسامی آنها سه‌تاست.

١. در مورد اولین خلق خدا دو دسته روایات وجود دارد. در دسته نخست اولین فعل خداوند «ماء» معرفی شده و در دسته دوم مخلوقات نوری مثل مشیّت، عقل و... اولین مخلوقات معرفی شدند. بنابراین مخلوقات خداوند دو دسته هستند: الف. مخلوقات نوری. ب. مخلوقات ظلمانی. و مشیّت اولین خلق نوری خداست.

٢. در مرحله بعد که تقدیر است، شیء مورد نظر هندسه‌ریزی و اندازه‌گیری می‌شود و تفصیل بیشتری می‌یابد. در مرحله قضا این هندسه‌ریزی تصویب و امضا می‌شود تا به مرحله تحقق خارجی برسد (رک: کلینی، ج ١، ص ١٥٧)



مرحوم آیت الله نمازی نیز بر همین اساس می فرماید:

والمشيء هو الابداع والايجاد. (نمازی شاهرودی، ج ۶، ص ۱۵۷)
و مشیئت همان ابداع و ایجاد است.

ایشان همچنین می فرماید:

المشيء و الشيء بالمعنى المصدرى فعل الله تعالى، و بالمعنى الاسم المصدرى
الحاصل من المصدر، الكائنات المكوّنة بالمشيئة. فالأول سبب و علّة للثاني؛
فاطلاق اسم السبب على المسبّب كإطلاق الخلق على المخلوق، و بالجمله
تحقق الثاني لا يمكن إلا بالأوّل. (همان، ص ۹۸)

مشیئت و شیء به معنای مصدری، فعل خدای تعالی و به معنای اسم
مصدری، حاصل مصدر کائنات تکوین یافته به مشیئت است. پس اولی یعنی
مشیئت به معنای مصدری سبب و علّت برای دومی یعنی مشیئت به معنای
حاصل مصدری است. پس اطلاق اسم سبب بر مسبب، نظیر اطلاق خلق
بر مخلوق است. و بالجمله تحقق دومی یعنی مخلوق و مشیئت به معنای
حاصل مصدری ممکن نیست مگر به واسطه اولی یعنی خلق و مشیئت به
معنای مصدری.

چنانکه پیشتر گذشت، مرحوم نمازی تصریح کرده که علم خداوند برای تعیین
یک نظام خاص هیچ اقتضائی ندارد و برای این کار، مشیئت و اراده محدّثه لازم
است. ایشان در توضیح اراده محدّثه می نویسد:

و المراد بالإرادة المحدّثة أنّ الإرادة مخصّص أحد الطرفين، فإنّ العلم والقدرة
على الطرفين سواء. و ما به يرجّح و يختار أحدهما هو الإرادة و المشيئة
المخصّصة لإحد الطرفين، و هي لا يكون مثل العلم والقدرة بل تتحقّق بالعلم
والقدرة فقط. (نمازی شاهرودی، ج ۴، ص ۲۴۷)

و مراد از اراده محدّثه آن است که اراده، مخصّص یکی از طرفین کون و
لاکون اشیاء است. پس علم و قدرت نسبت به طرفین متساوی هستند و

آنچه موجب ترجیح و گزینش یکی از دو طرف می‌شود، اراده و مشیّتی است که به یکی از طرفین تخصیص می‌زند. و آن مثل علم و قدرت نیست، بلکه صرفاً به علم و قدرت تحقق می‌یابد. (همان، ج ۴، ص ۲۴۷)

مشیت و اراده صفت فعل است

بر اساس مطالبی که پیش از این گذشت، روشن شد که مشیّت و اراده، از صفات فعل خداوند سبحان و حادث هستند. با این حال، فلاسفه مسلمان اراده خداوند را همان علم خدا به نظام احسن تعریف می‌کنند. ابن سینا عقیده دارد که اراده واجب الوجود، چه از جهت ذات و چه از جهت مفهوم، با علم او مغایر نیست. (نک: ابن سینا، الرجاح، ص ۶۰۲ - ۶۰۱ و همو، المبدء والمعاد، ص ۲۱ و شفا، ص ۳۹۴)

شیخ اشراق می‌گوید:

... و جمله موجودات عالم به علم او فایض شده است و او راضی به فیضان جمله موجودات از او. این معنا عبارت از ارادت است. و مبدأ فیضان جمله موجودات بر وجه نظام کلی در همه موجودات عالم، علم اوست و علم او سبب وجود معلوم.^۱

شیخ اشراق، اراده خدا را به معنای افاضه وجود به ممکنات به واسطه علم خداوند به آنها و رضایت به این فیضان دانسته است. از نظر وی اراده خداوند قدیم است. (نک: سهروردی، رساله اعتقاد الحکماء، ص ۲۶۶)

ملاصدرا درباره عینیت اراده با ذات می‌نویسد:

الارادة والمحبة معنى واحد كالعلم وهي في الواجب تعالى عين ذاته. (شیرازی،

ص ۳۴۱ - ۳۴۰)

اراده و محبت معنای واحدی دارند مثل علم و آن در واجب تعالی عین ذات اوست.

۱. شیخ اشراق، مجموعه مصنفات، تصحیح سید حسین نصر، ج ۳، ص ۴۱۵

وی در جای دیگر می‌گوید :

... اراده او عین همان داعی است و آن هم عین علم ذاتی او به نظام خیر در

نفس امر است. (نک: شیرازی، المبداء المعاد، ص ۱۳۵)

فیض کاشانی نیز اراده خداوند را از حیث نسبت اراده به او عین ذات می‌داند اما از حیث اضافه اراده به مراد، حادث می‌شمارد (نک: فیض کاشانی، ج ۱، ص ۶۸). ملّا هادی سبزواری نیز اراده خدا را علم به نظام خیر می‌داند که عین داعی است.

(سبزواری، ص ۱۷۹)

ملا عبد الله زنوزی در معنای اراده می‌نویسد:

اراده عبارت است از علم فاعل به وجه خیر و حسن... (زنوزی، ص ۳۸۲)

مرحوم علامه طباطبایی در حاشیه اسفار در مورد نظر ملاصدرا می‌نویسد:

معنایی که برای اراده کرده و آن را منطبق بر «علم به خیر و ملائم» دانسته،

تمام نیست... پس اراده، منطبق بر صفت علم نیست... (پاورقی، شیرازی،

اسفار، ج ۶، ص ۳۵۳ - ۳۵۲)

حق آن است که با توجه به روایات امامان هدایت‌گر، اراده عین ذات و عین علم خداوند نیست. منشأ این اشتباه آنجاست که علم خداوند به نظام خیر را علت فیضان آن دانسته‌اند و معتقدند که ثبوت علم در صدور فعل از خداوند کافی است، بلکه صدور فعل در صورت ثبوت علم ضرورت و وجوب دارد. اما از آیات و روایات استفاده می‌شود که خدای تعالی ذاتاً علم و کشف و شهود است؛ او به همه ماسوا عالم است، بدون اینکه چیزی در خارج وجود داشته باشد؛ بنابراین تحدید ذات مقدّس الهی و علم غیر متناهی او به یک نظام خیر نادرست و محال است و پیامدهای فاسد فراوانی دارد.

مرحوم شیخ محمد باقر ملکی میانجی در این باره می‌نویسد:

... علم خدای سبحان، شهود و احاطه حقیقی است، بدون اینکه منحصر یا

مقید به نظام واحد و اصلح باشد، بلکه علم خدا را حدّ و نهایتی نیست. و

در نتیجه معلومات او را که عبارت است از نظامهای نیکوی غیر متناهی حدّ و نهایتی وجود ندارد... در ثبوت و وجوب ذاتی علم او هیچ‌گونه نیازی به معلوم نیست. پس محال است علم او به وسیله نظام واحد تعین پیدا کند. و همچنین تعین نظام واحد هم به وسیله اراده ذاتی - به آن معنایی که در مرتبه ذات گفته‌اند - محال است. (ملکی میانجی، ص ۳۸۰)

بحث بر سر صفت فعل و حادث بودن اراده یا صفت ذات و قدیم بودن آن، در مناظره حضرت امام رضا علیه السلام با سلیمان مروزی به تفصیل مطرح شده است که برای روشن شدن بحث، ارائه گزارشی از این مناظره مناسب به نظر می‌رسد.

سلیمان مروزی در قسمتی از مناظره خود با حضرت امام رضا علیه السلام بحث اراده خدا را مطرح کرد و مدّعی شد که آن صفتی از صفات ذات همچون حی و سمیع و بصیر و قدیر است. امام رضا علیه السلام این ادعا را ردّ کردند و در پاسخ فرمودند: «شما می‌گویید اشیاء حادث شدند و اختلاف یافتند، چون خداوند خواست و اراده کرد. و نمی‌گویید که اشیاء حدوث و اختلاف پیدا کردند چون خداوند سمیع و بصیر و قدیر است. پس این نحو گفتار دلیل بر آن است که اراده از صفات ذات همچون سمیع و بصیر و قدیر نیست».

در این کلام، امام رضا علیه السلام حدوث و تغییر اشیاء را مربوط به اراده خدای تعالی دانسته و با استناد به ارتکاز مردم اثبات می‌کند که اراده، صفت فعل خداوند است. در قسمتی دیگر از مناظره، سلیمان عرض کرد: «اراده خداوند از اوست؛ چنان‌که شنوایی، بینایی و علمش از اوست» امام رضا علیه السلام جهت روشن کردن مسأله پرسید: «آیا اراده خداوند خود اوست؟» و پس از آنکه سلیمان به این سؤال پاسخ منفی داد، حضرت فرمود: «پس مرید مانند سمیع و بصیر نیست». سلیمان گفت: «خود خدا اراده می‌کند؛ چنانکه خود او می‌شنود، می‌بیند و می‌داند» امام رضا علیه السلام پرسید: «اینکه خود خدا اراده می‌کند، به چه معناست؟ آیا اراده می‌کند که شیء شود یا اراده می‌کند که زنده یا شنوا و یا بینا و توانا گردد؟» این بار پاسخ سلیمان

مثبت بود. امام رضا علیه السلام فرمود: «آیا آن هم به اراده خداوند بود؟» سلیمان گفت: «خیر». امام علیه السلام فرمود: «اگر آن به اراده خدا نباشد پس سخن تو معنا ندارد که می‌گویی خداوند اراده کرده که حی و شنوا و بینا باشد». در اینجا سلیمان از رأی خود بازگشت و گفت: «بله آن هم به اراده خداست». تناقض و تعارض در گفتار سلیمان موجب خنده امام رضا علیه السلام و خنده مأمون و اطرافیانش شد. آنگاه امام رضا علیه السلام به سلیمان فرمود: «پس از نظر شما خداوند از حالی به حال دیگر درآمده و متغیر شده است و حال آنکه خداوند به این امور توصیف نمی‌شود».

از این تعبیر حضرت علیه السلام برمی‌آید که حدوث و تغییر اشیاء مربوطه به اراده خداوند است و اگر اراده صفت ذات باشد، تغییر در ذات لازم می‌آید. و چون خداوند از این امور منزّه است، پس اراده، صفت فعلی خواهد بود. امام رضا علیه السلام در مقابل قول سلیمان مبنی بر ازلی بودن اراده، از وی پرسید: «آیا اراده غیر از خداست؟» و چون پاسخ سلیمان مثبت بود، فرمود: «پس تو ثابت کردی که چیزی غیر خدا، از ازل با او همراه بوده است» اما سلیمان این نسبت را رد کرد، لذا امام رضا علیه السلام مجدداً پرسید: «آیا اراده حادث است؟» پاسخ سلیمان منفی بود. در این هنگام مأمون بر سر او فریاد کشید و گفت: «ای سلیمان با مثل او نامفهوم سخن مگو و از روی آگاهی معارضه بکن و انصاف را مراعات کن. مگر صاحب نظران را در اطراف خود نمی‌بینی؟...» سپس امام رضا علیه السلام سؤال خویش را دوباره مطرح کردند و فرمودند: «ای سلیمان! اراده حادث است، و هر آنچه ازلی نباشد حادث خواهد بود، و هر آنچه حادث نباشد ازلی است».

امام رضا علیه السلام مجدداً در جریان بحث، از سلیمان پرسیدند: «آیا اراده فعل است یا غیر فعل؟» سلیمان گفت: «فعل است». امام علیه السلام فرمودند: «پس اراده حادث است؛ زیرا همه افعال حادث هستند». سلیمان پاسخ نخست خود را نقض کرد و گفت: «اراده فعل نیست». حضرت فرمودند: «پس، از ازل گیری با خدا بوده است...»

سلیمان که دچار تناقض‌گویی شده بود، در خلال بحث به ناچار گفت: «اراده مصنوع است». امام رضا علیه السلام فرمودند: «پس اراده حادث است و همچون شنوایی و بینایی نیست». وقتی سلیمان ادّعی خود را در مورد ازلی بودن اراده تکرار کرد، امام رضا علیه السلام فرمودند: «پس سزد که انسان ازلی باشد». سلیمان گفت: «خیر، چون خداوند آن را انجام نداده است». امام رضا علیه السلام فرمود: «ای خراسانی! خطای تو چه بسیار است! مگر نه اینکه اشیاء به اراده او تکوّن می‌یابند؟» سلیمان این امر را انکار کرد و حضرت در پاسخ فرمودند: «اگر تکوّن اشیاء به مشیت و اراده و امر خداوند نباشد، پس چگونه است؟» این بار هم سلیمان پاسخی نداشت.

امام رضا علیه السلام آیه شانزدهم سوره اسراء را مطرح کردند که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ (اسراء (۱۷) / ۱۶)

و هرگاه بخواهیم دیاری را هلاک سازیم، متنعمان و بزرگان آن را امر می‌کنیم پس در آن فسق می‌کنند و آن‌گاه عقاب لزوم می‌یابد و آن را هلاک می‌سازیم.

و با طرح این آیه از سلیمان پرسیدند: «آیا مراد خداوند، آن است که اراده را احداث می‌کند؟» چون پاسخ سلیمان مثبت بود، امام رضا علیه السلام فرمود: «پس اگر اراده را احداث می‌کند، در این صورت قول تو باطل می‌شود که می‌گویی اراده، او و یا شیئی از اوست؛ زیرا او چنان نیست که نفس خود را احداث کند و در خود تغییر حالت نمی‌دهد. خداوند از این نسبت برتر است». سلیمان گفت: «مراد آن نیست که او اراده را احداث می‌کند؟» فرمود: «پس معنای آیه چیست؟» گفت: «مراد انجام فعلی است». امام رضا علیه السلام فرمود: «وای بر تو! چقدر به این مسأله باز می‌گردی، در حالی که من به تو گفتم اراده حادث است؛ چرا که انجام فعل حادث است». چون

سلیمان شکست خورد، مدّعی شد «اراده» معنایی ندارد. امام رضا علیه السلام فرمود: «خداوند نفس خود را به داشتن اراده توصیف کرده است که هیچ معنایی ندارد و اگر اراده معنای قدیم یا حادثی نداشته باشد قول شما باطل می‌شود که می‌گویید خداوند همواره مرید بوده است». سلیمان در تناقضی آشکار اراده را فعلی ازلی از خداوند دانست. امام رضا علیه السلام در مقابل این تناقض به وی فرمود: «آیا نمی‌فهمی که چیز ازلی مفعول و حادث نمی‌شود و قدیم و در یک حالت است؟! سلیمان پاسخی نداشت.

سلیمان در ادامه مناظره تکرار کرد: «اراده صفتی از صفات خداوند است». امام رضا علیه السلام فرمود: «چقدر تکرار می‌کنی که آن صفتی از صفات خداوند است؟ آیا صفت او حادث است یا ازلی؟! سلیمان این بار پذیرفت که اراده، حادث است. امام رضا علیه السلام فرمود: «الله اکبر! پس اراده حادث است؛ اگر چه صفتی از صفات ازلی او باشد!» سلیمان چیزی نگفت. امام رضا علیه السلام در ادامه فرمود: «آنچه ازلی باشد مفعول نخواهد بود». سلیمان جهت فرار از مشکل مدّعی شد که اشیاء اراده نیستند و خداوند چیزی را اراده نکرده است». امام رضا علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! وسواس کردی، پس اوکاری انجام می‌دهد و خلقی می‌کند که انجام و خلق آن را اراده نکرده است؟ و این صفت کسی است که نمی‌داند چه کرده است. خداوند از این نسبت برتر است».

مرحوم نمازی شاهرودی، هم در ذیل «شَیْأً» و هم در ذیل «رَوَدَ» به تفصیل به این بحث پرداخته و با استناد به آیات و احادیث فراوان، ثابت کرده که مشیّت و اراده، صفت فعل و حادث بودن است. به اعتقاد ایشان، مقتضای معارف حقّه الهیه، آن است که مشیّت و اراده خداوند سبحان، از صفات فعل اویند. پس همچون علم و قدرت، صفت ذات نیستند چرا که خداوند، از ازل عالم و قادر است؛ اما نمی‌توان گفت که از ازل شائی و مرید بوده است.

آیت الله نمازی پس از بیان این مطلب، آن را به روایتی از حضرت امام رضا علیه السلام مستند می‌کند. امام علیه السلام در این حدیث، تصریح می‌کند که مشیت و اراده صفت فعل است و معتقدان به ازلی بودن مشیت و اراده را غیر موحد دانسته است. ایشان در ذیل ماده «رَوَد»، آیات بسیاری را مطرح می‌کند که تحقق حکم و فعل خداوند به اراده او منسوب و مشروط شده است. پس از ذکر دوازده آیه در این زمینه می‌نویسد:

واضح است که قرار دادن واژه علم و قدرت به جای اراده در این آیات صحیح نیست و این دلیل روشنی بر تفاوت میان علم و اراده است. (نمازی شاهرودی، ج ۴، ص ۲۴۴)

مرحوم نمازی یادآور می‌شود که مثلاً در آیه ﴿انَّ الله یحکم ما یرید﴾ (مائده (۵) / ۱) صحیح نیست گفته شود: «انَّ الله یحکم و یعلم و یقدر» و یا در آیه ﴿و ما الله یرید ظلماً﴾ (غافر (۴۰) / ۳۱) صحیح نیست گفته شود «و ما الله یعلم و یقدر ظلماً»، چرا که بطلان و فساد این مطالب بدیهی است. خدای تعالی می‌فرماید: ﴿ان یشأ یدهبکم و یأت بخلق جدید﴾ (ابراهیم (۱۴) / ۱۹) در حالی که او به محو موجودات و جایگزین کردن آنها با خلق جدید و کیفیت این کار، عالم و قادر است؛ اما این کار را مشیت نکرده است؛ و این دلیلی روشن بر تفاوت علم با مشیت است، زیرا علم به اذهاب موجودات و اتیان خلق جدید هست، اما مشیت آن تحقق نیافته است. آیت الله نمازی شاهرودی پس از ذکر چند آیه دیگر تأکید می‌کند که در هیچ یک از این آیات، نمی‌توان به جای «شاء» و «اراد»، تعبیر «علم» و «قدرت» را جایگزین کرد. ایشان سپس می‌فرماید:

و له العلم و القدرة علی التقدیرات و القبائح و الممتنعات من دون تحقق

المشیة و الإرادة (نمازی شاهرودی، ج ۴، ص ۲۴۵)

و او بر تقدیرات و زشتیها و امور ممتنع الوقوع علم و قدرت دارد بی آنکه درباره آنها مشیت و اراده کرده باشد.

و در ادامه با ذکر چندین آیه دیگر مجدداً یادآور می‌شود:



فان له العلم والقدرة مجزاء الشرط في هذه الآيات ولا إرادة ولا مشيئة له

فيه. (همان)

پس خداوند در این آیات به جزاء شرط، علم و قدرت دارد، اما برای او در آنها اراده و مشیئت نیست.

پس از ذکر چندین آیه دیگر و تأکید بر ناصحیح بودن جایگزینی «یعلم» و «يقدر» با تعبیر «یشاء» می فرماید:

فهذا برهان واضح على أن المشيئة ليست من صفات الذات كالعلم والقدرة، بل تكون من صفات الفعل كالمتكلم والخالق والرازق والمريد والمحیی والممیت والحاكم والمنجی والمعيد والمعطي والمفني وغيرها. (نمازی

شاهرودی، ج ۴، ص ۲۴۵)

این برهانی آشکار است بر اینکه مشیئت، همچون علم و قدرت نیست که از صفات ذات باشد، بلکه از صفات فعل است، نظیر متکلم، خالق، رازق، مرید، محیی، ممیت، حاکم، منجی، معید، معطي، مفنی و غیرها.

ایشان سپس مطالب خود را به روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام مستند می کند که در آنها به حادث و صفت فعل بودن مشیئت و اراده و تقدّم علم خداوند بر مشیئت او تصریح و تأکید شده است.

نسبت علم با مشیئت و اراده

از نظر روایات اهل بیت علیهم السلام، بی تردید، علم با مشیئت و اراده تغایر دارد و مساوی نیست. حضرت امام رضا علیه السلام در بخشی از مناظره خود با سلیمان مروزی به وی می فرماید:

ليس ذلك سواء، لأنّ نبي المعلوم ليس بنبي العلم، و نبي المراد نبي الإرادة أن تكون، لأنّ الشيء إذا لم يرد لم يكن إرادة و قد يكون العلم ثابتاً... و ان لم يكن المعلوم. (صدوق، التوحيد، ص ۴۴۹)

اراده و علم مساوی نیستند، چرا که نفی معلوم، به معنای نفی علم نیست؛ در حالی که با نفی مراد، بودن اراده هم نفی می‌شود. زیرا اگر چیزی اراده نشود، اراده در کار نخواهد بود. در حالی که علم ثابت است... هر چند که معلومی نباشد.

مرحوم آیت الله نمازی شاهرودی بر همین اساس، بر انفکاک علم از مشیت تأکید کرده است. ایشان می‌نویسد:

خدای تعالی می‌فرماید: ﴿ان یشأ یذهبکم ایها الناس و یأت بآخرین و کان الله علی ذلک قدیراً﴾ (نساء ۴ / ۱۳۳) این آیه دلالت دارد بر اینکه اگر خداوند نخواهد، مردم را از بین نمی‌برد، در حالی که قدرت و علم نسبت به بردن و نبردن، علی السویه برای ذات ثابت هستند و از بین بردن به مشیت مشروط است... خدای تعالی می‌فرماید: ﴿و لو نشاء لطمسنا علی اعینهم﴾ (یس ۳۶ / ۶۶) و نیز می‌فرماید: ﴿و لو نشاء لمسخناهم علی مکانهم...﴾ (یس ۳۶ / ۶۷). و این آیات صریحند در اینکه محو ساختن و مسخ کردن و.. همه بر مشیت خدای تبارک و تعالی مشروطند... و شرط در همه این امور، مشیت و اراده است نه علم و قدرت و حیات مثلاً، در حالی که علم و قدرت پیش از مشیت ثابتند و نسبت علم و قدرت به این افعال و نقیض این افعال مساوی است... پس خداوند به آنچه هست و خواهد بود و یا آنچه نخواهد شد عالم است چنانکه این موضوع، صریح روایات است. (نمازی شاهرودی، ج ۶، ص ۹۸ - ۹۶)

ایشان معتقد است که علم و قدرت بر واقعیت و لا واقعیت مساوی‌اند و نمی‌توان علم را محدود کرد و منحصر در یک نظام خاص دانست، پس تحقق یک نظام از میان نظامهای ممکن بی‌نهایت ممکن نیست، مگر به مشیت و رأی که به یکی از دو طرف فعل و ترک تخصیص می‌زند. پس فرض اینکه مشیت و اراده از صفات ذات هستند مستلزم شرک خواهد بود؛ چرا که مشیت و اراده هرگز از مشاء و مراد انفکاک و جدائی ندارند و اگر مشیت خدا را ازلی بدانیم، ناگزیر قول به ازلی بودن مخلوقات همراه با خدا لازم خواهد آمد.

مرحوم نمازی پس از بیان این مطلب روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن به تغایر و انفکاک مشیّت از علم تصریح شده است. سپس می‌نویسد:

و آیه انفکاک المشیّة عن العلم إنّما نجد من انفسنا العلم والقدرة علی اشیاء و أمور لا نشائها و لانریدها، مثلاً لنا العلم والقدرة علی قطع العبادة و قاطعها و لا نشائه و لا نریده، و لنا العلم والقدرة علی الکفر و الریب و الشک فی الله و کذا الریاء فی العبادة و لا نشاء شیئاً من ذلك ان شاء الله تعالی، كما لا یخفی (نمازی شاهرودی، ج ۶، ص ۹۹)

نشانه جدایی و تغایر مشیّت از علم، آن است که ما در خود می‌یابیم بر اشیاء و اموری علم و قدرت داریم که آنها را اراده نمی‌کنیم و نمی‌خواهیم، مثلاً ما به قطع عبادت و آنچه سبب قطع عبادت می‌شود، علم و قدرت داریم اما آن را نمی‌خواهیم و اراده نمی‌کنیم. و ما بر کفر و تردید و شک در خدای تعالی و نیز بر ریاء در عبادت، علم و قدرت داریم اما ان شاء الله تعالی هیچ یک از این امور را نمی‌خواهیم، چنان‌که این موضوع پوشیده نیست.

نتیجه‌گیری

مرحوم آیت الله شیخ علی نمازی شاهرودی با بهره‌گیری از تعالیم نورانی قرآن و اهل بیت علیهم السلام و استناد به آیات و احادیث فراوان ضمن اثبات عالم بودن ذات مقدّس پروردگار، او را بر همه امور پیدا و پنهان آگاه می‌داند و معتقد است که خداوند به همه جزئیّات و کلیّات و امور تقدیر شده و اموری که هرگز موجود نخواهد شد و حتّی آنچه وجودش ممتنع و محال است نیز علم دارد.

به اعتقاد ایشان علم خداوند سبحان از صفات ذات او، ازلی و تغییرناپذیر است. علم غیر از معلوم و در ذات خود بی‌نیاز از وجود معلوم است و خداوند از ازل عالم بود، در حالی که هیچ معلومی در کار نبود. علم خدا علّت مخلوقات نیست، بلکه



پدیدار شدن معلومات و خلقت اشیاء به مشیت و اراده خداوند است. و قبل از مشیت که فعل خداوند است، هیچ چیزی تحقق و واقعیت نداشته و نبود و نبود همه امور نسبت به علم پروردگار مساوی بوده‌اند و علم اقتضای وجود یکی و نبود دیگری را ندارد، آنچه وجود چیزی را معین می‌کند، مشیت و رأی خداوند است. بر این اساس، ایشان مشیت به معنای حاصل مصدری را همان ابداع و ایجاد می‌دانند. مرحوم نمازی بر خلاف فلاسفه - که میان علم و اراده حق انفکاک قائل نیستند - عقیده دارد مشیت و اراده غیر از علم و از صفات فعل پروردگارند. ایشان با استناد به قرآن و احادیث، تصریح می‌کند که مشیت و اراده حادثند و همواره با مشاء و مراد همراهند، در حالی که علم پیش از مشیت و اراده برای خداوند ثابت است و در ذات خود به وجود معلوم نیاز ندارد.

ایشان در نهایت پس از استناد به آیات فراوان در اثبات انفکاک مشیت از علم، به وجدانی بودن این حقیقت توجه داده است.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، المبدأ والمعاد. به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: با همکاری موسسه اسلامی مک گیل و دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.
۲. — النجاة. تهران: دانشگاه تهران.
۳. حرانی، حسین بن شعبه. تحف العقول. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۴. حلّی، علی بن یوسف. العدد القویة. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ ق.
۵. زنوزی، ملا عبدالله. لمعات الالهیه. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش.
۶. دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن. اعلام الدین. قم: موسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.
۷. سبزواری، ملاهادی. شرح المنظومه، قم: انتشارات دارالعلم.
۸. سهروردی، شهاب‌الدین. مجموعه مصنفات، تصحیح سید حسین نصر.

۹. _____ رساله اعتقاد الحكماء. تصحيح سيد حسين نصر، مجموعه رسائل انجمن فلسفه ايران، ۱۳۹۷ ق.
۱۰. شیرازی، صدرالدين. الحكمة المتعالية في الأربعة العقلية. بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. _____ المبدأ والمعاد. تحقيق: جلال الدين آشتياني، تهران: انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۴ ش.
۱۲. صدوق، محمدبن علي. الامالي. قم: طبع، ۱۳۷۳ ق.
۱۳. _____ التوحيد. تحقيق: سيد مهدي حسيني طهراني، قم: جامعه مدرسین.
۱۴. _____ عيون الاخبار. تحقيق: سيد مهدي لاجوردی و رضا مشهدي، قم، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. _____ معاني الاخبار. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
۱۶. طباطبایی، محمد حسين. نهاية الحكمة. قم: دارالتبليغ.
۱۷. طبرسی، احمدبن ابی طالب. الاحتجاج. مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن. الامالي. قم: انتشارات دارالتقافه، ۱۴۱۴ ق.
۱۹. فيض كاشاني، محسن. علم اليقين. قم: بيدار، ۱۳۵۸ ش.
۲۰. كليني، محمدبن يعقوب. الكافي. تحقيق: علي اكبر غفاري، تهران: دارالكتاب.
۲۱. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. تهران: دارالكتب.
۲۲. مفيد، محمدبن محمدبن نعمان. الامالي. قم: كنگرة شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. ملكي ميانجي، محمد باقر. ترجمه توحيد الامامية. ترجمه: محمد بياباني اسكويي - سيد بهلول سجادي، تهران: نيا، ۱۳۷۸ ش.
۲۴. فتال نيشابوري، محمدبن حسن. روضة الواعظين، قم: انتشارات رضی.
۲۵. نمازی شاهرودی، علي. مستدرک سفينة البحار، تحقيق: حسن نمازی شاهرودی، قم: موسسه النشر الاسلامي، ۱۴۱۸ ق.